

# مارکسیسم و شناخت آینده

احسان طبری

کتابخانه «به سوی آینده»





# مارکسیسم و شناخت آینده

مسیر تکامل، زیگزاگ و سرشار از نامنتظره‌هاست. (لنین)

از سکوی آینده، گذشته را بهتر می‌توان دید و حال را فهمید. (کروپسکایا)

جولاه تاریخ در کارگاه عمل، نسجی می‌بافد که بر آن هر دم نقش‌هائی عجیب رسم است. (طبری)





## زایش یک دانش

شناخت آینده یا «آینده‌شناسی» دانشی است که در کار زایش است. هم‌اکنون، با آن‌که چندسالی از عمر این دانش نو‌بنیاد نمی‌گذرد دربارهی آن کتاب‌ها نوشته شده و دانشمندان کارشناس متعهد ظهور کرده و بنگاه‌های پژوهشی دایره‌گردیده و حتی احتمالاً یک کنگره‌ی جهانی در کار تدارک است.

اصطلاح «آینده‌شناسی» یا «فوتورولوژی»<sup>۱</sup> مورد قبول همه‌ی اهل فن نیست. در کشورهای سوسیالیستی بدان اکتفا می‌کنند که این دانش را به‌نام کهن و معتاد «پیش‌دانی»<sup>۲</sup> بنامند. نه فقط در نام، در تعریف دانش و طرح مسایل و شیوه‌ی برخورد به مسایل آن، نیز در بین مارکسیست‌ها و فوتورولوژیست‌های بورژوا تفاوت‌های ماهوی وجود دارد. ولی احدی در ضرورت تدوین این دانش و

---

<sup>۱</sup> - Futurologie

<sup>۲</sup> - Prognostique





قوانین آن تردید نمی‌کند، زیرا ضرورت رهبری و اداره‌ی علمی روندهای دم‌به‌دم بغرنج‌تر شونده‌ی جوامع معاصر این امر را به‌نحو مؤکد می‌طلبد. در واقع با توجه به پیچیدگی و تنوع کنونی مسایل اجتماعی به‌هیچ قیمت سزا نیست که نابیناوار در تاریکی آینده، گام گذاشته شود. باید نورافکن‌ها را بر این دیار مرموز افکند و تا آن‌جا که دیده‌ی کم‌سوی تعقل و انتزاع و محاسبه و حدس و فرض علمی ما اجازه می‌دهد، ولو نیمرخ‌های کمرنگی از برج و باروی این دیار را دید. بنا به قول کرویپسکایا همسر لنین وی می‌گفت: از سکوی آینده، گذشته را بهتر می‌توان دید و حال را فهمید و این سخنی است درست و ژرف. می‌گویند «آینده‌شناسی» یا «پیش‌دانی» (نگارنده در نام تعصبی ندارد) علمی است نظیر تاریخ یا نوعی «ضد» تاریخ است. موضوع تاریخ «گذشته» است (البته در صورتی که تاریخ را فقط به‌معنای وصف «گذشته» تلقی کنیم) و موضوع آینده‌شناسی، «آینده». ولی این دو نسج که یکی معدوم ولی معین و دیگری موهوم و نامعین است با هم تفاوت اساسی دارند و خواهیم دید که استصحاب از قوانین تاریخ و انتقال آن‌ها به





عرصه‌ی آینده یعنی آن‌چه که در اصطلاح منطقی<sup>۳</sup> (Extrapolation) نام دارد به‌دشواری می‌تواند اسلوب مؤثری برای شناخت آینده باشد.

به‌هر صورت، دانشی به‌علت ضرورت‌های رشد اجتماعی، زائیده شده و با سرعت در کار رشد است. با همه‌ی نوظهوری این دانش، موضوع آن کهن است. کوشش برای شناخت آینده یا «علم بر مُغیبات» و دیدن آنچه که هنوز رخ نداده است ولی باید رخ دهد – کوششی است دیرنیده. زمانی که مبانی علمی پیش‌بینی و پیش‌دانی میسر نبود، می‌خواستند از طریق تفأل و تطییر، کشف و شهود، و غیب‌دانی پیغمبری<sup>۴</sup> از آن مطلع شوند. توصیف آینده‌ای سرشار از بلایا و تحولات فلاکت‌خیز مانند فتنه‌ی دجال (یا آنتی کریست) و ظهورهای معجزه‌نمون منجیان و منتقمان مانند «کریشنا»، «مسیح»، «سوشیانس»، «رجعت» مجدد انبیا و اولیا و غیره و سرانجام وقوع «قیامت» و «فراشکرد» در انواع اساطیر و مذاهب آمده است. درویشان ما می‌کوشیده‌اند با توسل به‌لفظ «می‌بینیم»

<sup>۳</sup> – Extrapolation

<sup>۴</sup> – Prophetie





نهانی‌های آینده را با چشم دل ببینند و وصف کنند. شطحیات شاه نعمت‌الله ولی ماهانی در این زمینه هنوز در دست است و این خود مبحثی است جداگانه و در خورد تحقیق.

آنچه مسلم است عطش شناخت آینده، پیوسته در انسان‌ها بوده است و آدمی می‌کوشد دلهره‌ی بی‌خیری از فردا را با حدس زدن راز آن فرو نشاند. مارکسیسم که به مرحله‌ی ماقبل تاریخ «جامعه‌شناسی» خاتمه داد و آن را به علم مبدل ساخت، قوانین تحول نسج تاریخ را روشن کرد. دانستن این قوانین به بشر امکان داد گذشته را به درستی تحلیل کند، حال را با واقع‌بینی بسنجد و سیر آتی پدیده‌های اجتماعی را نیز معین گرداند. صحت پیش‌بینی مارکسیسم در باره‌ی کهنگی و زوال‌پذیری نظامی که سرمایه‌داری نام دارد و نضج شرایط تحول کیفی انقلابی در تمدن بشر و زایش نظام نوینی که سوسیالیسم و در مرحله‌ی عالی‌تر کمونیسم نام دارد به نحوی درخشان به دست وقایع عصر ما به ثبوت پیوسته و می‌پیوندد. لذا مارکسیسم در واقع مبانی متین دانش آینده‌شناسی را گذرانده و آموزش او در باره‌ی انقلاب، سوسیالیسم و کمونیسم چیزی جز بیان تلاش آگاهانه‌ی انسان‌ها در جهت آینده‌ای که





ضرورتاً از قوانین رشد تاریخی زائیده می‌شود، نیست. نکته‌ی مهم آن است که آینده از نظر مارکسیسم تنها یک رویش خودبه‌خودی حال نیست بلکه ثمره‌ی آفرینش تقادانه، انقلابی و مبارزه‌جویانه‌ی نیروهای پیشاهنگ جامعه‌ی انسانی است.

با این حال «آینده‌شناسی» به‌عنوان علم حق دارد تدوین گردد و این علم به‌نظر ما باید بر پایه‌ی جهان‌بینی علمی پدید آید. نقشه‌بندی دورنمای اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه، ضرورت رهبری علمی پدیده‌های اجتماعی، تعمق در مجموعه‌ی مسایل آینده‌شناسی را چنان‌که گفتیم به یک نیاز مبرم بدل می‌سازد. ما با بررسی کنونی خود می‌خواهیم نه تنها خوانندگان را از وقوع یک حادثه‌ی علمی باخبر گردانیم، بلکه در عین حال برخی اندیشه‌های خود را در این زمینه بیان داریم، بدون آن‌که پندار زایدی در مورد سهم و جای این اندیشه‌ها در مجموعه‌ی پژوهش‌های جالب و وسیع و دقیق و مشخص اهل فن در رشته‌ی «آینده‌شناسی» داشته باشیم.





## ویژگی‌های نسج آینده

نسج آینده دنباله‌ی نسج گذشته است و تابع قوانین عام تکامل اجتماعی است ولی تاریخ نشان می‌دهد که ادوار گوناگون تکامل جامعه، قوانین خاص خود را داشته و لذا آینده نیز علاوه بر پیروی از قوانین عام، دارای قوانین خاص خود خواهد بود. این نکته که آینده ادامه‌ی گذشته و تا حدی «باج‌گزار» گذشته است نباید موجب این سوءتفاهم شود که آینده‌ی تحول یا تکامل هموار و یک‌نهج وضع کنونی است و یا همه‌ی عناصر سازنده‌ی آینده بالضروره در گذشته و حال وجود دارد. یکی از فلاسفه‌ی معاصر (هانری لوفور) در این مورد اصطلاحی ابداع کرده است که به نظر بلیغ و پرمحتوی می‌رسد. وی می‌گوید باید از تصور «الیائی»<sup>۰</sup> درباره‌ی آینده بر حذر بود. چنان‌که می‌دانیم فلاسفه‌ی الیائی (مانند پارمنیدو و زنون الیائی و دیگران) حرکت و انفصال ماده را

<sup>۰</sup> - Eleatiste







منکر و به اتصال و سکون معتقد بودند. مقصد از تصور الیائی آینده آن است که تکامل تاریخی را به مثابه‌ی تکامل حالتی بی حرکت و متصل تلقی کنیم و حال آن که تکامل تاریخی حالاتی به کلی نو، انفصالی، متحرک و از جهت کیفی به کلی بی سابقه ایجاد می کند. به قول لنین مسیر تکامل زیگزاگ و سرشار از نامنتظره‌هاست.

مکانیسم تبدیل «پدیده‌های تصادفی» به «پدیده‌های ضروری» و نیز مسأله‌ی زایش خموش و محقر «نو» و تبدیل آن به عنصر مسلط به قدری غنی، به قدری متنوع، به قدری غیر مترقب است که پیش‌بینی مشخص را به ویژه، برای فواصل زمانی نزدیک، گاه به محال بدل می سازد.

در فلسفه‌ی کلاسیک ایرانی ما، ابوریحان بیرونی دانشمند و متفکر بزرگ به محتوای کیفی زمان یا «ادوار» معتقد بود. هر «دوری» به نظر او دارای مختصات ویژه‌ی خود است که آن را از دوره‌های قبل و بعد مشخص می کند. تردیدی نیست که بیرونی





مطالب تحول کیفی زمان را به معنایی که ما می‌فهمیم نمی‌فهمید؛ ولی به هر جهت، اعتقاد او به این تحول کیفی، دارای هسته‌ی علمی بسیار مهمی است و در واقع همان رد استنباط الیائی زمان است.<sup>۶</sup>

نکته‌ی دیگری که باید درباره‌ی ویژگی آینده‌ی بشر بدان متوجه بود آن است که این آینده، چنان‌که در پیش نیز گفتیم، ثمره‌ی رویش خودبه‌خودی حال نیست بلکه نتیجه‌ی آفرینش فعال انسان‌ها است. تاریخ بشر قانون‌مند است، ولی این قانون‌مندی را نباید به شکل قدرگرائی و فاتالیسم و موافق «جبر نیوتنی» درک کرد. جبر یا دترمینیسم در جامعه، با جبر در جهان فیزیک و حتی جهان بیولوژیک ماورای انسان فرق کیفی دارد. جامعه از افراد آگاه و فعال آفریننده و اندیشنده و گزیننده و رزمنده و هدف‌مند تشکیل شده است و پراتیک اجتماعی این افراد است که پلاسمای تاریخ را ایجاد می‌کند، جولاه تاریخ در کارگاه عمل، نسجی می‌بافد

<sup>۶</sup> -- رجوع کنید به آثارالباقیه ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، صفحه‌ی ۱۴۴، تهران ۱۳۲۱





که بر آن هر دم نقش‌هایی عجیب رسم است. لذا آینده را می‌توان با درک جوهر تاریخ و قوانین آن، به‌شکلی که به بهترین نحو، تابع نیاز تکامل جامعه‌ی انسانی باشد، ساخت و آفرید.

نیز باید در نظر داشت که مسیر حرکت تکاملی مسیری چنان‌که یاد کردیم پُر تضاریس است که در آن، در جازده‌ها، سیر قهقرائی، اعوجاج‌ها و دوران‌های طولانی رکورد نسبی متصور است. تردیدی نیست که قانون پیش‌رونده‌ی تکاملی، قانون مسلط است، ولی برای فاصله‌های طولانی زمانی. با این حال در تاریخ بشر نقش عامل ذهنی در کار افزایش و پدیده‌ی کنترل آگاهانه‌ی حرکت اجتماعی در کار قوت گرفتن است. لذا مسیر تکامل بیش از پیش به یک مسیر به‌طور دائم پیش‌رونده و عاری از درجا، قهقرا و اعوجاج مبدل می‌گردد. اگر در گذشته سیر تمدن، شاخه‌ها و رگه‌های مختلف ترسیم می‌کرد و تنها یک شاخه از میان آن همه شاخه‌ها، شاخه‌ی روینده‌ی تکامل و «شاهراه مدنیت» بود، در آینده سراسر تمدن بشری در بستر این شاهراه خواهد افتاد و جامعه‌ی بشری به‌تدریج در سطح همانند به‌طرف جلو خواهد رفت. اگر بشر بتواند از جنگ جهانی هسته‌ای احتراز کند، هیچ دلیلی





در دست نیست که ما محتوای قرن‌های آتی را یک تکامل شتابنده و جوشان مدنیت انسانی فرض نکنیم. برای نظریه‌ی مخالفان («پیشرفت تاریخی») و بدبینان و معتقدان به زوال تمدن انسانی کوچک‌ترین دلیل خردپسند در دست نیست. اعتماد ما به این قضیه که بشریت تناقضات آشتی‌ناپذیر نظامات کهن را حل خواهد کرد و نظامی نوین فارغ از تناقضات طبقاتی و ملی و فکری و روحی پدید خواهد آورد، برخلاف سفسطه‌ی ایدئولوگ‌های بورژوازی یک وعده‌ی «هزاره‌ی مسیح» (هیلیازم) و یک تجدید مطلع از بهشت افسانه‌گون نیست، بلکه کاملاً یک حکم علمی و حتمی‌الوقوع است. در تحقق این «مضمون» تردید نیست، ولی شکلی که ثمره‌ی عوامل متعدد روحی، مدنی، تصادفی، انسانی، زمانی و مکانی است، قابل پیش‌بینی نیست.

در بغرنج تکامل اجتماعی پارامترهای مختلفی وجود دارد که هر کدام در حرکت تحولی است. منتجه‌ی این حامل‌های متغیر و متنوع، دائماً سمت نوی دارد. محاسبه‌ی تأثیر متقابل عوامل، شدت و ضعف این تأثیر، شکل ویژه‌ی این تأثیر در عرصه‌های اجتماعی - طبیعی مختلف، محاسبه‌ای است نه فقط بغرنج بلکه دارای یک سلسله مجهولات. به‌علاوه آهنگ رشد تاریخ مسرعه است یعنی





فاصله‌ی زمانی در آینده‌ی محتوای «وقایع» به مراتب بیشتر و اجرائیات به مراتب فزون‌تر از همین فاصله در گذشته است و این محتوای وقایع و اجرائیات مرتباً در کار فزونی یافتن است و می‌توان از نوعی سیر **نگانتر و پیک** (ضد آنتر و پیک) تمدن سخن گفت.

تجربه‌ی عملی نشان داده است که در صورت گردآوری **انبوهی فاکت‌های مختلف**، تنظیم و تبویب آن‌ها، محاسبه‌ی دقیق تأثیرات متقابل و متعکس آن‌ها، توجه به نوزایی‌ها و دگرگونی‌ها و تغییرات تدریجی یا ناگهانی بستر تاریخ، توجه به حرکت مسرّعی تحول تاریخی، توجه به نقش **خلاق انسان** در ساختن تاریخ و غیره و غیره می‌توان منظره‌ی کمابیش واقعی و لو کلی را از آینده‌های فرادست رسّامی کرد. ولی پیش‌بینی شکل حوادث، سیر مشخص حوادث، وقت وقوع حوادث، بازیگران صحنه‌ها و امثال آن امری است تقریباً محال. یعنی به بیان دیگر در روندهای درازمدت می‌توان از جهت کلیات برای دوران‌های کوتاه پیش‌بینی و پیش‌دانی کرد ولی در روندهای کوتاه‌مدت این امر قریب از جهت جزئیات به کلی محال است. احکام منطقی مربوط به پیش‌بینی آینده هرگز نمی‌توانند احکام جزمی باشند بلکه احکام احتمالی (پروبلماتیک) و فرضی (هیپوتتیک) هستند.





جامعه‌شناسی بورژوازی این پیش‌بینی‌ناپذیری روندهای کوتاه‌مدت یا میکروپروسه را به حساب درک‌ناپذیری سیر تاریخ می‌گذارد و آن را مبهم و مرموز می‌شمرد و ندانم‌گرایی و لادریت<sup>۷</sup> تاریخی را موعظه می‌کند. آینده‌شناسی بورژوازی به‌طور کلی از این لادریت برکنار نیست و لذا مانند همه‌ی رشته‌های دیگر علوم اجتماعی به‌نوعی تجربه‌گرایی محدود و خزنده اکتفا می‌ورزد یعنی کار خود را به گردآوری اطلاعات و معلومات فاکتوگرافیک (وقایع) و برخی تعلیمات در رشته‌های فن و اقتصاد و نفوس (دموگرافی) در دامنه‌های تنگ زمانی، محدود می‌سازد لذا آینده‌شناسی یا فوتورولوژی بورژوائی بی‌میدان جولان و محافظه‌کار است. با این حال مارکسیست‌ها نباید به انواع شیوه‌های اسلوبی فنی فوتورولوژی بورژوائی (که خود را در عمل کارا و سودمند نشان می‌دهد) بی‌اعتنا باشند؛ باید این فنون را فراگرفت و با درآمیختن آن با اسلوب مارکسیستی، دانش نوین را به‌شکل به‌مراتب کامل‌تر و قادرتر بسط داد. روشن است که خود اسلوب مارکسیستی شناخت تاریخ باید تکامل لازم را در عصر ما طی کند.

<sup>۷</sup> - Agnosticisme





اکنون ما می توانیم دارای یک تصور جهانی و عالمی (اویکومنیک) از تاریخ باشیم، زیرا کشفیات و مطالعات نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ و نیمه‌ی اول و دوم قرن بیستم تصور ما را از تکامل جامعه‌ی انسانی سخت به جلو رانده است و فلسفه‌ی تاریخ حق دارد به تعلیمات قرن نوزدهم بسنده نکند و استنباط خود را از قوانین تکامل تاریخی تعمیق نماید. تردید نیست که این عمل در نتیجه‌گیری‌های اساسی مارکسیسم تغییری نمی‌دهد ولی دید آن و دامنه‌ی پژوهش و تعمیم آن را وسیع‌تر می‌کند.





## گرایش‌های رشد آتی تاریخ

مارکسیسم-لنینیسم با بررسی قوانین تکامل تاریخ، گرایش رشد آتی تاریخ را برای ما روشن می‌سازد. بدون شک این گرایش‌ها بسیار کلی است و ذکر این کلیات هنوز به معنای طرح مسایل آینده‌نگری نیست. آینده‌نگری خواستار طرح به مراتب مشخص‌تر و محدودتر مسأله است. منتها درک این گرایش‌های کلی برای ما ضرور است تا تخیل جای علم و تعبیرات خودسرانه‌ی واقعیات جای پیش‌بینی علمی را نگیرد.

گرایش‌های عمده‌ی رشد اجتماع معاصر انسانی در جهات زیرین انجام می‌گیرد:







- ۱- نبرد عظیم خلقها برای دموکراسی سیاسی و اقتصادی، علیه ستم و امتیاز و حرمان سیاسی و اقتصادی، بر ضد استثمار و استعمار و سیطره‌ی نژادی و جنسی. این نبرد در همه‌جا چندان ادامه خواهد یافت تا نظامی واقعاً دموکراتیک که در آن رهایی و اعتلای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه و حاکمیت واقعی و مبتکرانه‌ی خلق تأمین شده باشد، پدید آید؛
- ۲- نبرد عظیم خلقها برای تأمین در راه استقلال ملی در عین بسط سریع دامنه‌ی همکاری بین ملتها؛
- ۳- نبرد عظیم خلقها برای تأمین رفاه و تأمین عمومی، بالا رفتن سطح فرهنگ و آموزش، ارتقای سریع سطح منطق علمی، ذوق هنری، وجدان اخلاقی و مهارت عملی، تأمین تندرستی و سرزندگی همگانی؛
- ۴- و سرانجام نبرد عظیم خلقها برای تشکیل هر چه پیش‌تر و اداره‌ی عملی و آگاهانه‌ی پروسه‌های اجتماعی حال و آینده.





برآنیم که نظام سرمایه‌داری علی‌رغم انواع مانورها قادر نیست به نیازهای حاد تاریخ معاصر پاسخ گوید و تنها سوسیالیسم و مرحله‌ی عالی‌تر از آن مراحل متوالی آن جامعه‌ای است که قادر است مسایل حاد بشریت را در جهات پیش‌گفته، حل کند.

در عین حال بررسی انقلاب علمی و فنی معاصر نشان می‌دهد که در رشته‌ی معرفت علمی نیز تحولاتی عظیم در کار نضج است. علوم به سرعت از هم تفکیک می‌شوند و یا با هم ترکیب می‌گردند. علم به سرعت به یکی از نیروهای مولده‌ی جامعه بدل می‌گردد. تکنولوژی تولید در حال تحول کیفی عظیمی است. انقلاب علمی-فنی در جهات زیرین انجام می‌گیرد:

۱- در جهت رام کردن انرژی‌های جدید (مانند انرژی هسته‌ای) و دست یافتن به سرعت‌های نوین (ماورای صوت و کیهانی) و ایجاد انقلاب در وسایل ارتباط (تله‌ستار، ویدیو، تلفن و غیره).

۲- در جهت ایجاد اشیای غیرآلی و آلی با خاصیت‌های از پیش معین‌شده از طریق شیمیائی (شیمی پولیمر و شیمی آنزیم).





- ۳- در جهت اتوماسیون کار فیزیکی و فکری (سبرننتیک و بیونیک).
- ۴- در جهت اداری آگاهانه‌ی فعالیت یاخته‌های وراثت و ایجاد تحول آگاهانه در ساختمان گیاه، جانور، انسان و محو امراض و تأمین طول عمر و اداری آگاهانه‌ی پروسه‌های روانی (در این زمینه هنوز کار تدارکی طولانی ضرور است).
- ۵- در جهت مینیاتوری‌سازی دستگاه‌ها (ترانزیستور، شما انتگرال).
- ۶- در جهت تسخیر تدریجی فضا (کیهان‌نوردی).
- ۷- در جهت ایجاد تحولات مطلوب در وضع جغرافیایی جهان و بسط عرصه‌ی سکونت و حیات انسانی.
- ۸- در جهت اداری آگاهانه‌ی امواج نفوس و تنظیم مسأله‌ی کثرت جمعیت (کنترل دموگرافیک) و جلوگیری از انفجار جمعیت.





هر یک از این تحولات خود به نوبه‌ی خود موجب یک سلسله تحولات دیگر است و هر کدام از آنها دارای اهمیتی است دشوار سنج و در مجموع خود و در ترکیب بفرنج بین خود، جهتی حیرت‌انگیز در تاریخ پدید خواهد آورد.





## نتیجه:

محتوای آینده‌ی فرادست، در آمیختگی دیالکتیکی این گرایش‌های اجتماعی از طرفی و علمی و فنی از طرف دیگر است. این در آمیختگی مایه‌ی یک تحول سریع و شگرف و بی‌سابقه‌ای را فراهم می‌سازد و اداره‌ی آگاهانه‌ی این تحول، در دوران نبردهای عظیم طبقاتی ملی و نژادی و مبارزه‌ی دو سیستم متناقض سوسیالیستی و سرمایه‌داری و وجود سلاح‌های امحای جمعی و وسایل بُرد آن، یک امر بسیار پُرمسئولیت است. ضرور است که بشریت مترقی در این دوران از سویی به پاسداری صلح جهانی بایستد و از سویی تحول عظیم انقلابی را از هر باره، تسریع و پشتیبانی کند. انقلاب عظیم اجتماعی و علمی-فنی جهانی می‌تواند و باید با صلح جهانی قرین باشد. تمام عظمت مسئولیت نسل معاصر و نسل‌های نزدیک در همین جا است. می‌توان بر سبیل تشبیه گفت که اکنون مرکب تمدن از سر یک تندپیچ خطرناک تاریخی می‌گذرد. آن سوی این تند پیچ، چمنی است خضرا. ولی تندپیچ از فراز پرتگاهی





موحش عبور می کند که اگر رانندگان مرکب، آن را به خوبی نرانند، خطر سقوط در پرتگاه موجود است. لذا باید متوجه حساسیت امور بود. بدون شک بشریت علی رغم هر گونه جنگ نابودکننده ای نیز قادر است مدنیت خود را تجدید کند، ولی مسأله در این است که می توان با احترام از این خطر مهیب به مقصد رسید و باید کوشید که با مراعات تمام ضرورت های رشد و اعتلای رهایی انسان چنین شود. جنگ جهانی در عصر ما مقدر و حتمی الوقوع نیست. با آن که خصلت جنگ طلبی امپریالیسم دگر نشده ولی نیروهای خواهان صلح در جهان پُر عده و قدرت مندند. با این حال چنین نیست که خودبه خود بتوان از این جنگ پرهیز کرد، زیرا روش های ناسنجیده و حادثه جویانه می تواند آن را به یک امر احترام ناپذیر بدل سازد. بشریت مشتاق آن است که از این دره های تار و غم انگیز بگذرد و به چمن مراد پیوندد و این کار را هر چه سریع تر و هر چه بی دردتر انجام دهد. تمام مسأله در این مزج ماهرانه ای دیالکتیکی تسریع انقلابی تاریخ یا نیل به انقلاب جهانی در عین حفظ مصونیت جنگ جهانی هسته ای است.





نسل ما باید سازندهی خردمند آیندهی نزدیک باشد و برای نسل‌های آینده، ارثیهی نامبارکی به جای نگذارد. نسل آینده باید نه ما را به سبب محافظه‌کاری و لختی غیرانقلابی و نه به سبب ماجراجویی و بی‌روایی نسبت به سرنوشت انسان‌ها، به هیچ سببی نکوهش نکند. یک ثلث قرن به آغاز بیست و یکمین سده باقی است و همه چیز وعده می‌دهد که آن سده سدهی تحول کیفی اعجاب‌آمیز سراپای تمدن مادی و معنوی بشر و ارتقای آن به سطحی به مراتب عالی‌تر باشد. جا دارد با احساس امید و غرور در ایجاد این آیندهی فرادست پیکار کنیم.

۱. ط. مرداد ۱۳۴۶





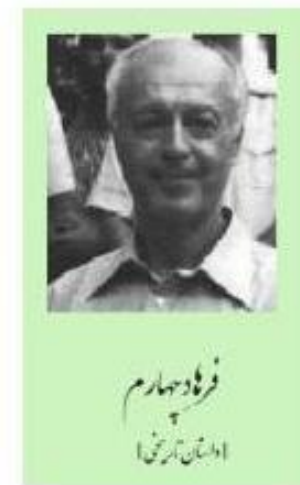
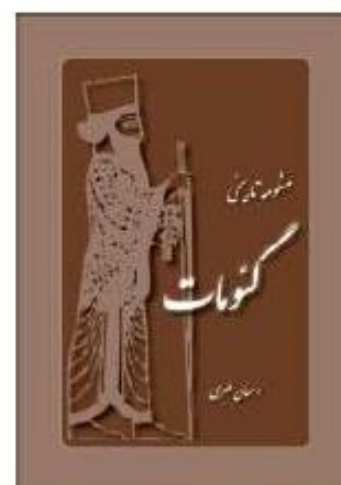
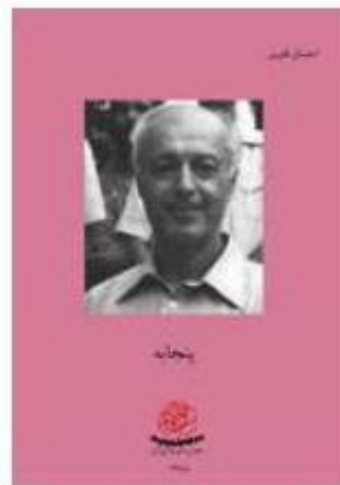
برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنگارهای زیر مراجعه کنید!

<http://www.tudehpartyiran.org>

۱- کتابخانه حزب توده ایران

<http://tabari.blogspot.com>

۲- انجمن دوستداران احسان طبری







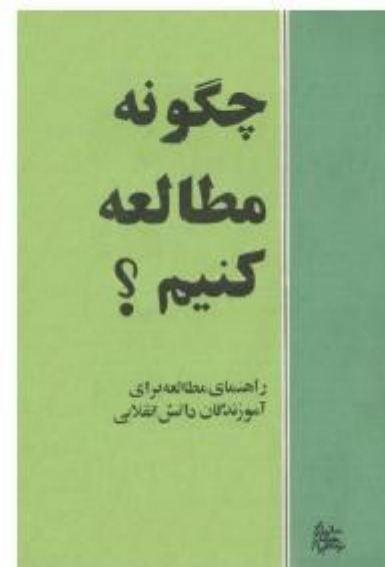
## کتاب‌هایی که حتماً باید خواند!





## کتاب‌هایی که حتماً باید خواند!





کتابخانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتابها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش‌آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!





**خجسته باد هفتادمین سالگرد بنیادگذاری حزب توده ایران !**

پیچی از خدمتِ محرومان، سر

بشکنی ای قلم، ای دست، اگر

